Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۳ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۷۵ - ۹۵

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.68669.1049

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل آماری کاربست الفاظ مبهم در تحمل حدیث در الکافی و مقایسه آن با سیره محدثان متقدم فریقین

دکتر نوروز امینی

استادیار دانشگاه گیلان

Email: norouz.amini@guilan.ac.ir

چکیده

یکی از مسائل مهم در ارزیابی اسناد احادیث، طریق تحمل و شیوه انتقال حدیث است و عالمان و محدثان، به ویژه در دوره‌های متأخر، بر این امر تأکید داشته‌اند؛ به گونه‌ای که وضوح شیوه انتقال حدیث را یکی از امارات اصالت و صحت حدیث در شمار آورده‌اند. پژوهش حاضر، اسناد روایات کتاب الکافی را از این منظر مورد بررسی قرار داده و ضمن ارزیابیِ آماریِ بسامدِ کاربست طرق مختلف تحمل حدیث در الکافی، شبهات وارده پیرامون ابهامات موجود در طرق تحمل حدیث در این کتاب، به ویژه شبهه وجود «عنعنه» در اسناد الکافی را، به روش تحلیل آماری بررسی میکند. یافته‌ها حکایت از آن دارد که مسئله تصریح به کیفیت و طریق تحمل حدیث نزد محدثان نخستین، به ویژه در مکتب امامیه، چندان مورد توجه نبوده و بیشتر بر اتصال سند، روایت از ثقه و سایر قرائن و شواهد سندی و متنی تأکید می‌کردند.

کلید واژه ها: طریق تحمل حدیث، کلینی، الکافی، عنعنه، مصطلح الحدیث.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.75-95

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 21-02-2021 Revise Date: 11-05-2021 Accept Date: 20-09-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.68669.1049 Article type: Original Research

Statistical Analysis of Using Ambiguous Expressions of the Method of Receiving in al-Kafi and Comparing It with the Earlier Traditionists of Two Great Sects of Islam›s Approach

Dr. Norouz Amini
Assistant Professor, University of Guilan
Email: norouz.amini@guilan.ac.ir

Abstract

One of the most important issues in evaluating the Isnads of the narrations is the method of its reception and transmission. Scholars and traditionists, especially in the later periods, have emphasized this matter; So, they›ve considered the clarity of the method of transmitting the Hadith as one of the signs of its authenticity and accuracy. This study has examined the Isnads of al-Kafi narrations from this perspective. Also, it extracts statistics on the use of different methods of receiving the Hadith in this book and through a statistical-analytical method, investigates the doubts concerning ambiguities in these receiving ways in this book; especially the question about the existence of A›na›nah (literal transmission) in the Isnads of al-Kafi. The findings suggest that the first traditionists, especially those in the Twelver Shi›a school, didn›t pay much attention to the quality and the method of receiving and transmitting the narration. In return, they often emphasized the connection of the Isnad, narrating from the trustworthy, and other documentary and textual evidence.

Key words: The method of receiving and transmitting the Hadith, Koleyni, al-Kafi, A›na›nah, Hadith terminology

مقدمه

از دیرباز شیوه‌های فراگیری حدیث از جمله معیارهای ارزش‌گذاری حدیث بوده است. با توجه به اهمیتی که حدیث نزد مسلمانان دارد و نظر به دقتی که محدثان در اثبات اصالت حدیث و صحت انتساب آن به معصوم روا داشته‌اند، از دیرباز عالمان و محدثان، نگاه ویژه‌ای به طرق تحمل حدیث کرده‌اند؛ بدین ترتیب که در تلقی هر حدیث از مشایخ خود، در جزئیات طرق تحمل مشایخ خود دقت کرده و چگونگی انتقال حدیث و وصول آن به مشایخ را از ایشان جویا شده‌اند و به هنگام گزارش حدیث نیز علاوه بر این‌که طریق تحمل خود را به روشنی بیان کرده‌اند، کوشیده‌اند که طریق انتقال حدیث در طبقات بالاتر را نیز با دقت و ظرافت هر چه تمام گزارش کنند تا سند حدیث از اتقان بیشتری برخوردار شود و بدین ترتیب اعتبار حدیثی که نقل می‌کنند، بیشتر شود. در این میان برخی محدثان و مصنفان احادیث، گاه برای رعایت اختصار یا به دلایلی دیگر، طرق تحمل حدیث را پوشیده داشته و به الفاظ مبهمی چون «قال» یا «عن» بسنده کرده‌اند که این امر باعث شده طریق انتقال حدیث از استاد به شاگرد برای مخاطبان مخفی بماند. از سوی دیگر دورانی که حدیث بیشتر به صورت شفاهی نقل شده، سماع مستقیم حدیث از شیخ به عنوان معتبرترین راه اخذ حدیث به شمار می‌رفت و احادیثی که از طرق دیگر مثل وجاده و وصیت و اعلام و... منتقل می‌شد، دارای اعتبار کمتری بود و باعث می‌شد که محدثان در مواجهه با این‌گونه احادیث، کمتر بدان‌ها اعتماد کنند. این اصرار بر سماع باعث شد که برخی افراد جاعل و دروغگو نیز برای اعتبار بخشیدن به سخنان خود، به جعل اسنادی با طرق تحمل حدیث واضح روی بیاورند و بدین ترتیب تلاش کنند تا زمینه پذیرش مجعولات خود را در میان اصحاب حدیث فراهم آوردند. این فعل و انفعالات باعث شد که در برهه‌ای از زمان، سره و ناسره در هم آمیزد و مشکلاتی در گزارش روایات پدید آید که بررسی آن نیازمند مجالی دیگر است.

یکی از مهم‌ترین منابع حدیثی شیعه، الکافی از ثقةالاسلام کلینی است که جایگاهی والا در میان امامیه دارد و تألیف آن به دوران غیبت صغری بازمی‌گردد و به همین دلیل و دلایل بسیار دیگر، اهمیت بسیاری در شکل‌گیری منظومه معرفتی شیعه دارد(جهت اطلاع از دلایل اهمیت الکافی ر.ک: حجت، ۵۷) و به دلیل همین اهمیتش از دیرباز پیوسته زیر ذره‌بین عالمان موافق و مخالف بوده و هر یک به نوبه خود در تقویت یا تضعیف جایگاه آن کوشیده‌اند. با این حال یکی از مهم‌ترین طعن‌های وارد بر این کتاب، ایرادی است که به طریق تحمل احادیث آن وارد ساخته‌اند که چرا بیشتر احادیث الکافی به اصطلاح «معنعن» است و کلینی در گزارش روایات خود، وجه تحمل حدیث را پوشیده داشته و بدین ترتیب اعتبار روایات کتاب خود را زیر سوال برده است.(پهلوان، ۲۲۴) این پژوهش درصدد است تا نخست صحت و سقم این ادعا را از طریق بررسی آماری روایات الکافی بسنجد و سپس با تحلیل روش کار محدثان بزرگ امامی در گزارش اسناد، طی قرن‌های سوم و چهارم هجری(دوران حیات کلینی)، شبهات وارده درباره اسناد روایات الکافی را بررسی و

نقد کند. بنابراین، مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که آیا آن‌گونه که برخی ادعا کرده‌اند، کلینی در گزارش روایات خود، طرق تحمل حدیث را پوشیده داشته و اگر چنین است، دلیل این کار کلینی چیست و آیا این شیوه، یعنی عدم وضوح در بیان طریق تحمل حدیث، در زمان کلینی و در میان محدثان امامی، امری پذیرفته و مرسوم بود یا اینکه کاری غیرمتعارف به شمار می‌رفت؟

ضرورت و اهمیت این موضوع از آن روست که الکافی مهم‌ترین منبع روایی شیعه و معتبرترین آنها به شمار می‌رود که هم از نظر محتوا از سایر منابع متقدم امامی حجیم‌تر است و هم از نظر اعتبار، جایگاه ویژه‌ای در شکل‌دهی باورهای شیعی دارد و در میان چهار کتاب اصلی حدیث شیعه، تنها کتابی است که علاوه بر فروعات فقهی، مباحث مربوط به اصول عقاید را نیز ذکر کرده است و از این رهگذر تأثیری شگرف در شکل‌گیری اندیشه‌های شیعی دارد. لذا هر طعنی که بر آن وارد می‌شود، به طور مستقیم عقاید و باورهای شیعی را زیر سؤال می‌برد و بالطبع هر طعنی که از آن دفع می‌شود، در حقیقت، باورهای شیعی را در مقابل طعن‌های مخالفان، تطهیر و اصالت و صحت این باورها را به اثبات می‌رساند.

تا کنون درباره اعتبار کتاب الکافی و دفاع از اصالت روایات آن، پژوهش‌های بسیار سامان داده شده است که از مرتبط‌ترین این پژوهش‌ها با مسئله تحقیق حاضر به کتاب العنعنه من صیغ الأداء للحدیث الشریف اثر سیدمحمدرضا حسینی جلالی می‌توان اشاره کرد که روش عنعنه را در گزارش اسناد، روشی معتبر و مرسوم نزد محدثان متقدم می‌داند که به تدریج در دوره‌های بعد بنا به ملاحظاتی جایگاه خود را از دست داده است. (ر.ک: حسینی جلالی) علاوه بر این در کتاب رسایل فی درایه الحدیث اثر آقای ابوالفضل حافظیان نیز به این مقوله پرداخته و ضمن ادعای اجماع محققان بر احتمال نزدیک به یقین در متصل و معتبر بودن احادیث معنعن، بر اعتبار روش عنعنه در گزارش اسناد و رواج آن نزد محدثان نخستین تأکید شده است.(ر.ک: حافظیان، ۱/ ۱۷۸) در مقاله «علل گرایش کمینه متقدمان امامیه به طرق تحمل حدیث» اثر آقای مهدی ایزدی نیز ضمن پذیرش تلویحی کثرت عنعنه در عموم روایات امامیه، تلاش شده تا عوامل این پدیده و میزان اثر آن بر ارزش روایات امامیه بررسی شود. با این حال در خصوص ارزیابی آماری طرق تحمل حدیث در الکافی پژوهش مستقلی انجام نشده است که این امر، ضرورت و اهمیت کار را بیش از پیش جلوه‌گر می‌سازد. علاوه بر موارد پیشگفته، مقاله مدخل «تحمل حدیث» در دائره المعارف بزرگ اسلامی، نیز به لحاظ موضوعی با مسئله این پژوهش قرابت دارد، با این حال ماهیت دائره المعارفی بودن آن مقاله باعث شده است که مباحث، به صورت کلی ارائه شود و مطالعه دقیقی روی نحوه کاربست الفاظ تحمل حدیث در الکافی در آن صورت نگیرد.

روش کار در این پژوهش بدین شرح است که نخست سه کتاب از نخستین کتاب‌های بخش اصول الکافی، یعنی کتاب العقل و الجهل، کتاب العلم و کتاب التوحید و دو کتاب از اواسط و اواخر بخش فروع،

یعنی کتابهای الحج و الوصایا و صد روایت انتهایی بخش روضه کافی، به عنوان جامعه آماری انتخاب و کلیه اسناد این بخش‌ها، مورد بررسی قرار گرفته و آمار طریق تحمل همه روایات استخراج و دسته‌بندی شده و میزان بسامد هر یک از طرق تحمل حدیث در این دو کتاب مشخص شده است. آن گاه با بررسی و مقایسه آمار به دست آمده از هر یک از طرق تحمل حدیث در این بخش‌ها، شیوه کلینی در گزارش روایات فراهم آمده سپس با تحلیل روش کار سایر محدثان هم‌عصر کلینی در گزارش حدیث، میزان توجه آنها به طرق مختلف تحمل حدیث استخراج شده است تا از این رهگذر بتوان به درستی و با وضوح به این پرسش مهم پاسخ داد که آیا کلینی در انتخاب روش «عنعنه» در اسناد روایات کتاب خود، خلاف روش عصر خود عمل کرده یا اینکه از روشی که محدثان عصر او از آن پیروی می‌کرده‌اند، سرمشق گرفته است. بی‌شک نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند در رد یکی از مهم‌ترین شبهات بر کتاب الکافی مؤثر و گامی در راستای ارتقای اعتبار این کتاب شریف برداشته شود.

بحث و بررسی

پیش از ورود به بحث درباره طرق تحمل در الکافی لازم است تا نخست مختصری درباره مفهوم طریق تحمل حدیث و انواع آن بحث شود تا زمینه برای فهم بهتر مطالب آماده گردد.

۱ـ تحمل حدیث

طریق تحمل حدیث اصطلاحی در علوم حدیث است که ناظر به چگونگی پیوستگی میان هر راوی و شیخ در سلسله سند حدیث است. این واژه از ریشه «حمل» به معنای بردن گرفته شده و به معنای پذیرفتن چیزی برای حمل است.(فراهیدی، ۳/ ۲۴۰؛ ابن‌فارس، ۲/ ۱۰۶) این عبارت در اصطلاح علم حدیث به معنای اخذ حدیث از استاد است که در مقابل آن، ادای حدیث قرار دارد.(حارثی، ۱۳۱؛ بهائی، ۲۷۳؛ طریحی، ۲۰؛ صدر، ۴۳۹؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ۲/ ۵۶) مباحث مربوط به این موضوع در کتاب‌های درایه در دو محور شرایط تحمل و ادای حدیث و طرق تحمل و ادای حدیث بحث می‌شود. (برای آگاهی از شرایط تحمل حدیث و ادای آن نزد شیعه و اهل‌سنت ر.ک: شهید ثانی، ۲۱۶ـ۲۳۰؛ ابن‌صلاح، ۱۳۳؛ ابن‌دقیق، ۲۷؛ کجوری، ۲۱۱) از طرفی برای تحمل حدیث و ادای آن نیز، الفاظی وضع شده است که از چگونگی دریافت و انتقال حدیث حکایت دارد و از آن به طرق تحمل حدیث یاد می‌شود.

۱ـ۱ـ انواع طرق تحمل حدیث

ماهیت انتقال حدیث، که در سده‌های اول هجری، بیشتر صورت شفاهی داشته، باعث شده است که شیوه‌های مختلفی برای دریافت و ادای حدیث به وجود بیاید. این شیوه‌ها رفته‌رفته با شیوع کتابت حدیث، تنوع بیشتری یافت و با گسترش دامنه احادیث، دامنه تنوع طرق انتقال حدیث نیز گسترش یافت. عالمان مسلمان حدود هفت(بهائی، ۱۷؛ شهید ثانی، ۲۳۴؛ کجوری، ۲۱۱) یا هشت شیوه را (ابن‌صلاح، ۱۳۳)

برای تحمل حدیث بیان داشته‌اند. دلیل این اختلاف یکی شمردن وصیت و اعلام طبق برخی دیدگاه‌ها است. به هر حال راه‌های تحمل حدیث در هشت مورد به شرح زیر قابل دسته‌بندی است: ۱ـ سماع، ۲ـ قرائت، ۳ـ اجازه، ٤ـ مناوله، ٥ـ کتابت، ٦ـ اعلام، ۷ـ وصیت، ۸ـ وجاده.(شهید ثانی، ۲۳٤؛ ابن‌صلاح، ۱۳۳) با توجه به ماهیت شفاهی نقل حدیث، سماع عالی‌ترین شیوه تحمل حدیث است و حدیثی که از این طریق منتقل شده باشد، از اتقان و اعتبار بیشتری برخوردار است.(مامقانی، مقباس الهدایه، ۲/ ٦۹؛ شهید ثانی، ۲۳٥) محدثان الفاظی چون «سمعت/سمعنا»، «حدثنی/حدثنا»، «أخبرنی/أخبرنا»، «أنبأنی/أنبأنا» و «نبّأنی/نبّأنا» را در اسناد روایات، دال بر سماع دانسته‌اند.(شهید ثانی، ۲۳٥)

قرائت که پس از سماع، برترین طریق تحمل قلمداد می‌شود، از آن جهت که بر گفتار و شنیدار متکی است، مانند سماع است.(مامقانی، مقباس الهدایه، ۲/ ۸۳) البته چنین شیوه‌ای زمانی قابل اعتماد است که شیخ، پس از شنیدن روایت، صحت آن را ـ هر چند با سکوت ـ تأیید کند.(شهید ثانی، ۲۳۸) از میان الفاظ مختلف تحمل حدیث، «قرأت علی فلان فأقرّ»، «قریء علیه و أنا أسمع فأقر الشیخ به»، «حدثنی/حدثنا قرائة علیه» و «أخبرنی/أخبرنا قرائة علیه» به وضوح ناظر بر همین طریق تحمل است.(شهید ثانی، ۲٤۲)

اجازه بدین معناست که شیخ به راوی اجازه دهد تا شنیده یا کتاب روایی او را نقل کند.(ابن صلاح، ۱۱۱؛ شهید ثانی، ۲٥۹؛ صدر، ٤٥٤) الفاظی چون «حدثنا مشافهة»، «أخبرنا مشافهة»، «أخبرنا فلان کتابة»، «أخبرنی اجازة»، «فیما کتب إلی» و «أجازنی» را دال بر این قسم از طرق تحمل دانسته‌اند.(شهید ثانی، ۲۸٦)

مناوله به دو شکل انجام می‌شود: الف) مناوله مقرون به اجازه، که شیخ هم کتاب را در اختیار راوی قرار می‌دهد و هم به او اجازه نقل آن را می‌دهد. ب) مناوله مطلق که شیخ تنها کتاب را در اختیار راوی قرار می‌دهد و صرفاً می‌گوید: «هذا سماعی» یا «هذا روایتی» (مامقانی، مقباس الهدایه، ۳/ ۱۳٦؛ همو، تنقیح المقال، ۱، ۲۱٥) الفاظی مثل «حدثنا مناوله»، «ناولنی» و «أخبرنا مناوله» به وضوح دال بر این شیوه تحمل حدیث است.(شهید ثانی، ۲۸٤)

کتابت آن است که شیخ روایات خود را برای مخاطب حاضر یا غایب بنگارد یا به شخصی مورد اعتماد فرمان دهد تا آن روایات را برای آن مخاطب بنگارد و خود در پایان تصریح نماید که این کتابت به فرمان او انجام شده است.(مامقانی، مقباس الهدایه، ۳/ ۱٥۲) الفاظی چون «کاتبنی»، «أخبرنی کتابة»، «کتب الی فلان: قال: حدثنا فلان» و «أخبرنی/أخبرنا مکاتبة» بر این شیوه تحمل حدیث دلالت دارد.(شهید ثانی، ۲۹۱)

اعلام آن است که شیخ به شخصی با گفتار صریح یا غیر صریح یا کتابت اعلام کند که این کتاب یا حدیث، سماع یا روایت او یا از فلان استاد است، اما از اجازه روایت آن سخنی به میان نیاورد.(ابن‌صلاح، ۱۷٥؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ۳/ ۱٥۸) برخی عالمان، اعلام را با وصیت یکی گرفته‌اند.(شهید ثانی،

۲۹۲)

وصیت آن است که شیخ هنگام مرگ یا مسافرت به شخصی وصیت کند که کتاب روایی او را روایت کند. (مامقانی، مقباس الهدایه، ۳/ ۱۶۲؛ سیوطی، ۲/ ۵٦) الفاظی چون «وصّانی» و «أخبرنی وصیة» به وضوح بر این شیوه دلالت دارد.(شهید ثانی، ۲۹۲؛ پاکتچی، ٦٤٤)

وجاده بدین معناست که راوی، کتاب یا روایاتی را به خط شیخ بیابد و از روی یقین به خط شیخ بودن، آن را روایت کند؛ چه با شیخ صاحب خط معاصر باشد یا نباشد.(شهید ثانی، ۲۹۷) الفاظی مثل «قرأت بخط فلان»، «فی کتاب فلان بخطه: حدثنا فلان»، «وجدت بخط فلان عن فلان»، «بلغنی عن فلان»، «قیل انه بخط فلان» و «فی کتاب ظننت انه بخط فلان» بر حالت‌های مختلف این شیوه تحمل حدیث دلالت دارد. (شهید ثانی، ۲۹۸)

۱ـ۲ـ انواع تعبیرات در طرق تحمل حدیث

آنچه گفته آمد، انواع طرق تحمل حدیث و تعریف هر طریق بود. اما راویان احادیث برای اینکه بتوانند وجه تحمل روایاتی را که نقل می‌کنند، به مخاطبان منتقل کنند، از الفاظ مختلفی استفاده می‌کردند که هر کدام از این الفاظ به یکی از طرق تحمل حدیث ناظر بود که در سطور گذشته برخی از مهم‌ترین این واژگان ذکر شد. اما الفاظ حاکی از طرق تحمل حدیث را از نظر وضوح و ابهام موجود در آنها به دو قسم تعبیرات واضح و تعبیرات مبهم می‌توان تقسیم کرد.

۱ـ۲ـ۱ـ تعبیرات واضح

دسته‌ای از تعبیرات هستند که به وضوح، کیفیت تحمل حدیث را به مخاطب القا می‌کنند. این تعبیرات تحت عنوان تعبیرات واضح قابل جمع است. از میان تعبیرات دال بر سماع، تنها تعبیر «سمعت» است که هیچ ابهامی در آن وجود ندارد و به وضوح بر سماع دلالت دارد. در حالی که سایر الفاظ از چنین وضوحی برخوردار نیستند؛ مثلاً لفظ «حدثنی» هر چند ظهور در قرائت شیخ و به تبع آن سماع راوی دارد، اما در آن احتمال اجازه هم می‌رود.(شهید ثانی، ۲۳۵) با این حال اغلب محدثان، الفاظ «حدثنی/حدثنا» را جزو الفاظ صریح در سماع دانسته‌اند.(ابن‌صلاح، ۹۸)

الفاظی مثل «قرأت علی فلان فأقرّ»، «حدثنا/أخبرنا قرائة علیه»، «أخبرنی/أخبرنا قرائة علیه» و «قریء علیه و أنا أسمع فأقر الشیخ به» نیز به وضوح بر طریق قرائت دلالت دارد و فاقد هرگونه ابهامی در این زمینه است.(ابن‌صلاح، ۱۰۰) در طریق اجازه نیز الفاظ «أخبرنی اجازة»، «أخبرنی إذناً»، «فیما أذن لی فیه»، «أجاز لی فلان» و «فیما کتب إلی» از الفاظ واضح به شمار می‌روند.(ابن‌صلاح، ۱۱٤؛ شهید ثانی، ۲۸۵) همان‌گونه که الفاظ «حدثنا/أخبرنا مناولة» و «ناولنی» به وضوح بر شیوه مناوله دلالت دارد(ابن‌صلاح، ۱۱٤) و نیز الفاظ «کاتبنی»، «أخبرنی کتابة»، «کتب إلی فلان» و «أخبرنی/أخبرنا مکاتبة»(شهید ثانی،

۲۹۱؛ پاکتچی، ٦٤٤) نیز به وضوح بر شیوه کتابت و الفاظ «وصّانی» و «أخبرنی وصیة»(ابن‌صلاح، ١١٤؛ پاکتچی، ٦٤٤) به وضوح بر شیوه وصیت دلالت دارد.

۱ـ۲ـ۲ـ تعبیرات مبهم

در مقابل الفاظ واضح، برخی تعبیرات هستند که در دلالت بر هر یک از طرق تحمل حدیث دارای ابهام هستند. از این الفاظ تحت عنوان تعبیرات مبهم یاد می‌شود؛ مثلاً لفظ «أخبرنا» هر چند ظهور در اخبار از قول دارد و می‌تواند بر سماع دلالت کند، اما در اجازه و مکاتبه نیز به کار می‌رود و لذا اهل درایه آن را از تعبیرات مبهم در سماع به شمار آورده‌اند.(شهید ثانی، ٢٣٤) همچنین است الفاظی مثل «انبأنا» و «نبأنا» که به خاطر دلالت بر قول، می‌تواند جزو الفاظ سماع باشد، اما برای اینکه به روشنی بر مقام تحدیث دلالت نمی‌کند، در ردیف الفاظ مبهم به شمار آمده است.(شهید ثانی، ٢٣٥؛ ابن‌صلاح، ٩٩) یا الفاظ «قال فلان» که محمول بر سماع عرفی است، اما روشن نیست که راوی، مقول قول را به طور مستقیم از گوینده گرفته یا باواسطه اخذ کرده است.(شهید ثانی، ٢٣٦) لذا در شمار الفاظ مبهم قرار می‌گیرد. الفاظی مثل «أجازنی»، «حدثنا/أخبرنا مشافهة»، «أخبرنا فلان کتابة» و «أنبأنی» نیز هر چند ظهور در اجازه دارند، اما به دلیل کاربردشان در سایر طرق تحمل حدیث، در شمار الفاظ مبهم قرار دارند.(ابن‌صلاح، ١١٤؛ شهید ثانی، ٢٨٦) یکی از مهم‌ترین الفاظ مبهم در اسناد نیز لفظ «عن» است که به طور مطلق از طریق تحمل حدیث ساکت است و بر هیچ‌یک از طرق دلالت روشنی ندارد.

وجود الفاظ مبهم در اسناد روایات، باعث می‌شود که طریق تحمل حدیث بر شنونده مخفی بماند و به همین دلیل از اتقان روایت کاسته و میزان اعتماد به آن در حد قابل توجهی تقلیل یابد. گذشته از این، الفاظ مبهم همواره یکی از ابزارهای راویان دروغگو و مدلس برای دست بردن در روایات و مخفی کردن عیوب روایت به شمار می‌رفته است.(معارف، ٣٦٣) لذا محدثان و عالمان، به ویژه در دوره‌های متأخر، همواره تلاش می‌کردند تا طریق تحمل حدیث را به خوبی شناسایی و با وضوح تمام منتقل کنند تا بعدها حدیث‌شان در مظانّ اتهام قرار نگیرد.

۲ـ طرق تحمل حدیث در الکافی

در این بخش از پژوهش، اسناد روایات الکافی مورد بررسی قرار گرفته و صحت و سقم این ادعا سنجیده می‌شود. برای این منظور، اسناد روایات جامعه آماری این پژوهش که در مجموع ۸۰۳ روایت است، بررسی شده و طرق تحمل واضح و مبهم آن از یک‌دیگر جدا شده است.

۲ـ۱ـ تعبیرات واضح در اسناد الکافی

بر خلاف برخی تصورات، روایات الکافی چندان هم از نظر طرق تحمل مبهم نیست و بخش قابل توجهی از روایات الکافی، به ویژه در طبقه‌ای که راوی از معصوم نقل می‌کند و مهم‌ترین بخش سند به شمار

می‌رود، دارای طریق تحمل واضحی است. در اسناد الکافی برخی تعبیرات وجود دارد که به وضوح وجه تحمل حدیث را بیان می‌کند که مهم‌ترین و پربسامدترین آن‌ها به شرح زیر است:

الف) سمعت/سمعنا: این اصطلاح به اتفاق محدثان و عالمان درایه، واضح‌ترین عبارت در بیان طریق تحمل حدیث است؛ چرا که این لفظ در شنیدن مستقیم راوی از مروی‌عنه ظهور دارد و هیچ معنای دیگری را برنمی‌تابد.(مامقانی، مقباس الهدایه، ۲/ ٦٩؛ شهید ثانی، ۲۳۵) از میان ٤۳۳ روایتی که در سه کتاب نخست الکافی بررسی شد، تعداد ۵۷ روایت در طبقه متصل به معصوم با این لفظ گزارش شده است.(برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱/ ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳٦، ۳۸، ۳۹، ٤۱، ٤۳، ٤٤، ٤۵، ٤٦، ٤۷، ٤۸، ٤۹، ۵۰ و...) این رقم حدود سیزده درصد راویات را شامل می‌شود. در بخش‌های میانی کتاب نیز شرایط به همین منوال است. از میان ۱۲۲ روایتی که در بیست باب اول کتاب الحج بررسی شد، حدود ده روایت در طبقه متصل به معصوم با این لفظ گزارش شده که حدود نه درصد روایات را شامل می‌شود. در کتاب الوصایا ـ که جزو کتاب‌های انتهایی فروع است ـ از میان ۱٤۸ روایتی که در ۲۳ باب اول این کتاب بررسی شد، میزان کاربست این لفظ حدود سه درصد است. در بخش روضه نیز آمار میزان کاربست این الفاظ، به این ارقام نزدیک است و در میان صد روایت پایانی کتاب روضه، ۱٤ بار در طبقه متصل به معصوم از این لفظ استفاده شده است. در مجموع در جامعه آماری این پژوهش، میزان کاربست الفاظ این گروه، چیزی حدود ده و نیم درصد است.

ب) حدثنی/حدثنا: به اتفاق عالمان درایه، این تعبیر پس از «سمعت/سمعنا» بیشترین دلالت را بر سماع دارد و هر چند به طور ضعیف روش‌های دیگر تحمل حدیث را می‌رساند، اما دلالت آن بر سماع، بسیار بیشتر است.(ابن‌صلاح، ۹۸؛ شهید ثانی، ۲۳٤) در اسناد کتاب‌های ابتدایی الکافی حدود ۱٤ مورد از این الفاظ شده است(برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱/ ۱۰، ٤۳، ۷۲۵۷، ۷۸، ۸۱ و...) که سه و نیم درصد راویات را شامل می‌شود. در بخش‌های میانی و پایانی فروع، بسامد کاربست این واژه به ترتیب حدود ۲٫۵ و ۱٫۵ درصد است. در بخش روضه نیز آمار کاربست این واژه‌ها، سه درصد است. در مجموع میانگین کاربست این الفاظ در جامعه آماری این پژوهش، سه درصد است.

ج) قال لی: .../ قلت له: ... فقال: .../ سألت: ... فقال: .../ قال ...: یا فلان/ ذاکرت أباعبدالله فیما .../ دخلت علی ... فقال:.../ وصفت لـ ... فقال:.../ کنت فی مجلس ... فقال: .../ فأنشأ یقول ابتداء من غیر أن أسأله/ قال: أکتب فأملی علیّ/ کنت بین یدی .... فقال:...: این الفاظ هر یک به نوعی در ردیف الفاظ واضح تحمل حدیث قرار می‌گیرند؛ چگونگی وضوح دلالت این الفاظ بر طریق تحمل حدیث به شرح زیر است:

«قال لی» به وضوح بر این امر دلالت دارد که راوی به طور مستقیم و به احتمال زیاد به تنهایی مخاطب کلام امام بوده و روایت را مستقیماً از ایشان اخذ کرده است.(شهید ثانی، ۲۳٦؛ برای ملاحظه برخی کاربست‌های این لفظ در الکافی ر.ک: کلینی، ۱/ ۱۳، ۳٤، ۳۵، ٤۲ و...) «قلت له:... فقال:...» نیز بر این

امر دلالت دارد که راوی نزد امام بوده و با او گفت‌وگو می‌کرده است؛ خواه کس دیگری هم در این گفت‌وگو حضور داشته یا نداشته باشد. در هر حال راوی، روایت را مستقیماً از امام اخذ کرده است.(شهید ثانی، ۲۳٦؛ برای ملاحظه برخی کاربست‌های این لفظ در الکافی ر.ک: کلینی، ۱/ ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ٥٦ و...) «سألت: ... فقال: ... » نیز بر سؤال و جواب دلالت دارد که لازمه آن مشافهت است و در تلقی شفاهی ظهور دارد.(عسکری، ٤٥، ۲۸٦ و ۲۸۷؛ برای ملاحظه برخی کاربست‌های این لفظ در الکافی ر.ک: کلینی، ۱/ ۸٦، ۹۱، ۹٤، ۱۰۲ و...) «قال ... علیه السلام: یا فلان...»(کلینی، ۱/ ۱٦۵) نیز بر این نکته دلالت دارد که راوی مخاطب مستقیم امام بوده و امام او را با لفظ ندا خطاب کرده است.(شهید ثانی، ۲۳٦) «ذاکرت ... فیما ...»(کلینی، ۱/ ۹۸) نیز بر مذاکره و گفت‌وگوی حضوری و شفاهی دلالت دارد که به صدور حدیث منجر شده است. «دخلت علی .... فقال:..»(همان، ۱۰۱) نیز بر این نکته دلالت دارد که راوی به حضور امام رسیده و تلقی روایت به صورت شفاهی انجام شده است. «وصفت لـ... فقال:...»(همان، ۱۰۵ و ۱۰٦) نیز این نکته را می‌رساند که راوی سؤالی را به امام عرضه کرده و امام پس از شنیدن توصیفات راوی که ظاهراً به صورت شفاهی انجام شده است، بیانی ارائه فرموده‌اند که راوی آن را به صورت شفاهی از ایشان اخذ کرده است. «کنت فی مجلس ... فقال»(همان، ۱۱۰) هم به وضوح بر این نکته دلالت دارد که راوی در مجلسی که امام القای سخن می‌کرده است، حضور داشته و سخن را همراه دیگران از امام اخذ کرده است. «فأنشأ یقول ابتداء من غیر أن اسأله»(همان، ۱٤۵) هم طریقی واضح است که حکایت از این دارد که راوی در مجلس امام حاضر بوده و امام بدون اینکه پرسشی از ایشان پرسیده شود، سخنی را آغاز فرموده‌اند که راوی آن را گزارش می‌کند. عبارت «قال: أکتب فأملی علیّ»(همان، ۱٦٤) نیز نشان می‌دهد که امام راوی را مورد خطاب قرار داده و به او دستور کتابت آنچه را که املا می‌نموده است، داده و راوی مطلب را مستقیم از امام گرفته و در همان مجلس نوشته است. عبارت «کنت بین یدی .... فقال:...»(همان، ۱۵۳) هم ظهور در این دارد که راوی در برابر امام حاضر بوده و مطلب را مستقیم از ایشان اخذ کرده است.

ملاحظه می‌شود که این تعبیرات یازده‌گانه به وضوح طریق تحمل حدیث را بدون هیچ ابهامی گزارش می‌کند و لذا در شمار طرق واضح تحمل می‌تواند قرار گیرد. کلینی ۸۷ روایت از روایات کتاب‌های سه‌گانه نخست را با این الفاظ گزارش کرده است که حدود ۲۰ درصد راویات را تشکیل می‌دهد. در باب‌های میانی فروع، ٤٥ روایت با این الفاظ گزارش شده و در باب‌های پایانی فروع نیز ۵۷ روایت با استفاده از این الفاظ گزارش شده است که به ترتیب ۳۷ درصد و ۳۸ درصد روایات را جامعه آماری بخش فروع الکافی را شامل میشود. در بخش روضه نیز ۱۷ درصد روایات با این الفاظ گزارش شده است. در مجموع، بسامد کاربست این الفاظ در کل جامعه آماری این پژوهش حدود ۲٦ درصد است.

د) کتب الیّ/ کتبت الی ... فکتب/ کتبت علی یدی ... الی .../ فکتب الیّ بخطه: این الفاظ نیز در ردیف

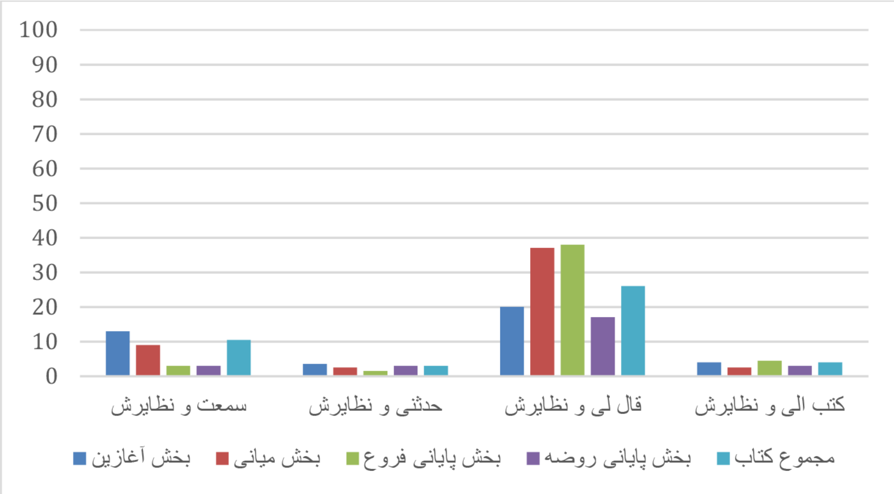
واژگان واضح در طریق تحمل حدیث قرار دارد و به خوبی طریق تحمل را که همان کتابت بوده است، معلوم می‌کند. عبارت «کتب الیّ»(همان، ٨٦، ١٠٢ و...) نشان‌دهنده این است که امام نامه‌ای را به راوی نوشته و راوی محتوای آن را گزارش می‌کند. «کتبتُ الی... فکتب»(همان، ٨٧،٩٥، ٩٦، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤ و...) نشان‌دهنده این است که راوی نامه‌ای به امام نوشته و چیزهایی از او پرسیده، آن گاه امام در جواب این نامه، مطالبی را نوشته و به راوی ارسال کرده است که راوی آن‌ها را گزارش می‌کند. «کتبتُ علی یدی ... إلی ...»(همان، ١٠٠) نیز بر این نکته دلالت دارد که راوی مکتوبی را نزد کسی نوشته و به امام ارسال کرده است و امام پاسخ آن را به وی ارسال کرده است. عبارت «فکتب إلی بخطه»(همان، ١٤٠) نیز نشان‌دهنده این است که راوی خط امام را می‌شناخته و امام نوشته‌ای برای راوی ارسال کرده است. کلینی در ۱۸ مورد از روایات کتاب‌های سه‌گانه نخست الکافی به این طریق تحمل اشاره کرده است که در مجموع حدود چهار درصد روایات این باب‌ها را تشکیل می‌دهد. در ابواب میانی و پایانی فروع نیز به ترتیب ۲/۵ و ٤/٥ درصد روایات با این الفاظ منعکس شده و در بخش روضه نیز در ۳ درصد روایات از این الفاظ استفاده شده است. در مجموع حدود ٤ درصد روایات جامعه آماری این پژوهش با این الفاظ منعکس شده است.

با بررسی مجموع الفاظ واضح یادشده مشخص می‌شود که در اسناد حدود ٤٣ درصد از روایات الکافی، دست‌کم در طبقه متصل به معصوم، از الفاظ واضح تحمل حدیث استفاده شده است.

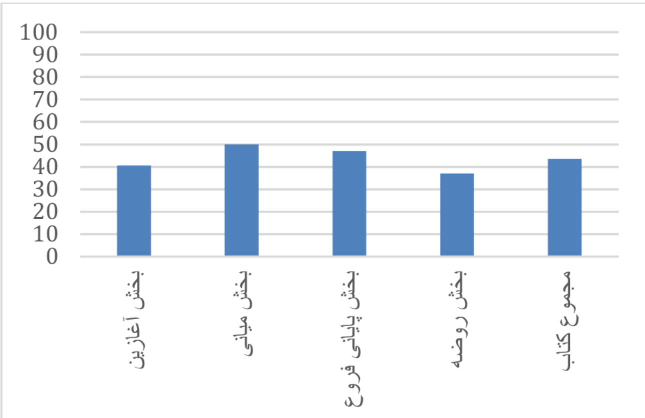
جدول شماره۱: میزان کاربست الفاظ تحمل واضح در اسناد الکافی

لفظ	بخش‌های آغازین کتاب (۴۳۳ روایت)	بخش‌های میانی کتاب (۱۲۲ روایت)	بخش‌های پایانی فروع کافی (۱۴۸ روایت)	بخش پایانی روضه کافی (۱۰۰ روایت)	مجموع (۸۰۳ روایت)
سمعت و نظایر آن	۵۷ مورد	۱۰ مورد	۴ مورد	۱۴ مورد	۸۵ مورد
حدثني و نظایر آن	۱۴ مورد	۳ مورد	۲ مورد	۳ مورد	۲۲ مورد
قال لي و نظایر آن	۸۷ مورد	۴۵ مورد	۵۷ مورد	۱۷ مورد	۲۰۶ مورد
کتب الی و نظایر آن	۱۸ مورد	۳ مورد	۷ مورد	۳ مورد	۳۱ مورد
مجموع	۱۷۶ مورد	۶۱ مورد	۷۰ مورد	۳۷ مورد	۳۴۴ مورد

نمودار شماره۱: درصد کاربست انواع الفاظ واضح در بخش‌های مختلف الکافی



نمودار شماره۲: درصد کاربست الفاظ واضح در اسناد الکافی



۲ـ۲ـ تعبیرات مبهم در اسناد الکافی

با وجود الفاظ واضح تحمل حدیث در اسناد الکافی، الفاظ مبهم نیز در آن به وفور یافت می‌شود؛ به ویژه در طبقات بعدی سند که اغلب طرق تحمل مخفی شده و با الفاظ مبهم گزارش شده است. کلینی از میان همه الفاظی که می‌توانست در طریق تحمل حدیث مبهم باشد، تنها از دو لفظ «قال» و «عن» استفاده کرده است.

الف) قال: به باور اغلب عالمان درایه، اگر این لفظ به طور مطلق بیاید، دلالتی دوگانه دارد و در شمار الفاظ مبهم تحمل حدیث قرار می‌گیرد؛ زیرا مشخص نمی‌کند که آیا راوی خودش حدیث را شنیده یا از

شنیده‌های دیگران حکایت می‌کند و نیز آیا امام، روایت را در مقام تحدیث بیان کرده یا در مقام دیگری مثلاً در مقام مناظره بوده است.(شهید ثانی، ۲۳٦؛ خطیب بغدادی، ۲۹۰؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ۲، ۱٦۲) کلینی در کتاب‌های سه‌گانه نخست، در اسناد پنجاه روایت از این واژه استفاده کرده است که در مجموع دوازده درصد کل روایات بررسی‌شده را تشکیل می‌دهد. آمار کاربست این لفظ در سایر بخش‌ها نیز قریب به همین مقدار است.

ب) عن: این لفظ به اتفاق عالمان درایه از ضعیف‌ترین الفاظ در ذکر طریق تحمل است که در آن شیوه نقل و انتقال روایت به طور کلی مخفی می‌ماند. بر همین اساس است که برخی محدثان، حدیث معنعن را در شمار روایات ضعیف قرار می‌دهند.(صبحی صالح، ۱٦۷) زیرا این لفظ تنها در اتصال سند ظهور دارد و در کیفیت اتصال آن گویا نیست؛ از این رو کتمان عمدی وجه تحمل حدیث نوعی تدلیس به شمار می‌رود.(معارف، ۳٦۳) اما به باور بیشتر محدثان چنانچه سه شرط ملاقات راوی با مروی‌عنه، عدالت راوی و سلامت وی از تدلیس اثبات شود، می‌توان آن را صحیح دانست.(صبحی صالح، ۱٦٦) کلینی در حدود ۲۰۷ مورد از روایات این سه کتاب اول، از این تعبیر استفاده کرده است که به تنهایی حدود ٤۸ درصد راویات بررسی‌شده را شامل می‌شود. در بخش‌های میانی و پایانی کتاب هم آمار کاربست این لفظ به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد.

ملاحظه می‌شود که در اسناد حدود ٦۰ درصد از روایات الکافی، از الفاظ مبهم تحمل حدیث استفاده شده است که هر چند در طبقه مربوط به خود کلینی این مسئله می‌تواند با استناد به سه شرط یادشده(عدالت راوی، ملاقات راوی با مروی‌عنه و سلامت راوی از تدلیس) حل و روایات حمل بر صحت شود، اما در طبقات بالاتر ـ دست‌کم در برخی موارد ـ اثبات هر سه شرط یادشده دشوار است. لذا چیستی و چرایی این امر باید به روشنی تبیین شود وگرنه به اعتبار روایات الکافی آسیب جدی وارد می‌شود. آنچه در پی می‌آید، بررسی اسباب و عوامل این ابهام و رفع اتهام از کلینی و الکافی در پرتو مقایسه الکافی با سایر منابع مهم روایی عصر کلینی است.

۳ـ عوامل کاربست الفاظ مبهم در اسناد الکافی

از آنچه گفته آمد روشن شد که بیش از نصف روایات کتاب الکافی، حتی در همان طبقه نخست سند، یعنی طبقه متصل به معصوم، از نظر طریق تحمل حدیث مبهم است. اما باید دید که اسباب و عوامل این ابهام چیست و چرا کلینی، با اینکه از محدثان زبده عصر خود بوده، روایات کتاب خود را این‌گونه با ابهام روبه‌رو ساخته و با دست خود، اعتبار روایات خود را زیر سؤال برده است؟ آیا کلینی با طرق تحمل حدیث آشنا نبوده است یا اینکه او از راویانی بوده که تلاش کرده با مخفی کردن طریق تحمل روایاتش، ضعف سندی روایات خود را پوشیده دارد؟

هر دو فرض یادشده بر اساس قراین و شواهد فراوانی که در دست است، منتفی است؛ زیرا عظمت شخصیتی کلینی و تبحر او در دانش حدیث و رجال بر کسی پوشیده نیست و دوست و دشمن بر عظمت علمی و مقام و جایگاه بلند او در دانش‌های دینی و معارف شیعی اعتراف کرده‌اند؛ چنان‌چه برای نمونه ابن‌اثیر، از دانشمندان اهل‌سنت، او را احیاکننده مذهب شیعه در پایان قرن سوم هجری معرفی کرده است.[1](ابن‌اثیر، ۱۲/ ۲۲۱) یا نجاشی، رجال‌شناس بزرگ شیعه، او را شیخ اصحاب در ری و چهره درخشان شیعه و موثق‌ترین آن‌ها در حدیث و ضبط آن معرفی کره است.(نجاشی، ۳۷۷) بنابراین، اتهام ناآشنایی کلینی با طرق تحمل حدیث یا مدلس بودن وی، با حقایق تاریخی سازگاری ندارد. از سوی دیگر عالمان مسلمان از دیرباز به روایات او اعتماد کرده و پیوسته آن‌ها را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند که این هم سندی بر درستی روایات نقل‌شده توسط او است.

ساده‌ترین دلیلی که برای این اقدام کلینی در برخی منابع متأخر شیعی ارائه شده، این است که کلینی برای اینکه کتاب حجیم خود را خلاصه کند، دست به این کار زده است.(حجت، ٤٨) آن‌گاه برای توجیه این اقدام ادعا شده است که «عنعنه» در سند یکی از شیوه‌های رایج اختصار در اسناد است و با توجه به وثاقت و اعتبار مؤلف، طبق نظر محدثان شیعه خللی به اعتبار اسناد وارد نمی‌کند.(همان، ٤٩) با این حال اهمیت تحدیث و کتاب‌های حدیثی بر کسی پوشیده نیست و محدثی مثل کلینی قطعاً آسیب‌های حدیث را می‌شناخت و می‌دانست که هر کاری که در راستای کاستن از اعتبار روایات کتاب خود انجام دهد، ممکن است در آینده راه طعن بر کتاب او را باز کند و باعث شود اتقان و اعتبار روایات کتابش زیر سؤال برود. بنابراین، حقیقت آنچه را که کلینی انجام داده است، باید در جای دیگری جست‌وجو کرد و آن چیزی جز سنت رایج در نقل و گزارش حدیث در دوران کلینی نیست؛ چنان‌که بخاری و به ویژه مسلم نیز در نگارش کتاب‌های حدیثی خود از این سنت پیروی کرده و احادیث کتاب‌های خود را به صورت معنعن گزارش کرده‌اند.(صبحی صالح، ١٦٦)

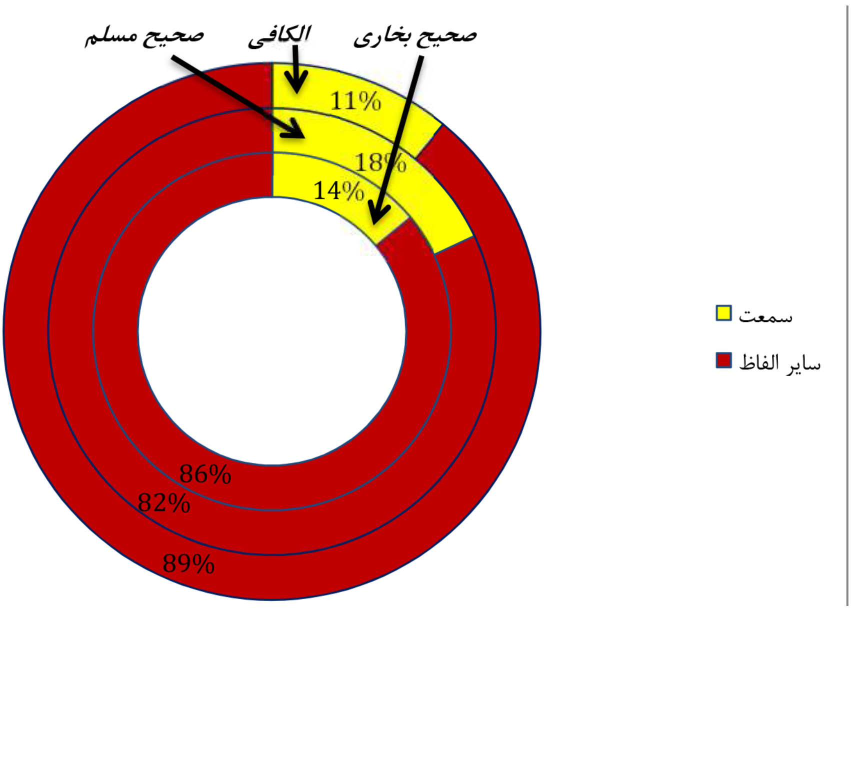
۳ـ۱ـ پیروی کلینی از سنت رایج زمان خود در گزارش حدیث

آنچه از بررسی و مقایسه کتاب کلینی با سایر منابع رجالی شیعه و سنی بر می‌آید، این است که کلینی در انتخاب الفاظ طرق تحمل حدیث کتاب خود، از قاعده و سنتی پیروی کرده است که در زمان او معمول و رایج بوده است. تحقیقات نشان می‌دهد که استفاده از الفاظ واضح تحمل حدیث در اسناد روایات، در قرن‌های اول و دوم چندان رواج نداشته است. بلکه از نیمه دوم قرن دوم به بعد بود که اندک‌اندک توجه محدثان به این مسئله معطوف گشت و البته نفوذ این الفاظ در اسناد هم مدت زیادی طول کشید(پاکتچی، ٦٤١؛ حسینی جلالی، ٦٥)؛ چنان‌که بسیاری از محدثان طراز اول سنی نیز در کتاب‌های خود چندان به

۱.. این سخن ناظر به حدیثی منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: در رأس هر مائه (صد سال) دانشمندی از این امت برمی‌خیزد که رسوم دین را تجدید می‌نماید.(ابن‌اثیر، ۱۲/ ۲۲۰) لذا در هر قرن یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های اسلامی را مصداق این سخن به شمار آورده‌اند. ابن‌اثیر احیاکننده مذهب شیعه در پایان قرن اول را امام باقر، در پایان قرن دوم امام رضا و در پایان قرن سوم، محمد بن یعقوب کلینی معرفی کرده است.(ابن‌اثیر، ۱۲/ ۲۲۲)

این الفاظ توجهی نشان نداده‌اند؛ مثلاً طبق یک بررسی که روی صحیح بخاری و مسلم انجام شده، تعبیر «سمعت» تنها در چهارده درصد اسناد صحیح بخاری آمده است و این رقم در صحیح مسلم، نزدیک به هجده درصد است.(پاکتچی، ٦٤١) این امر نشان می‌دهد که کاربست این لفظ در زمان بخاری و مسلم چندان رایج نبوده و نفوذ این الفاظ در اسناد به کندی انجام می‌شده است. مقایسه این رقم با میزان کاربست این لفظ در الکافی نتایج جالبی را در پی دارد. همان‌طور که گفته شد، کلینی از این لفظ در حدود ده و نیم درصد از اسناد الکافی استفاده کرده است. این رقم به رقم بخاری بسیار نزدیک است با این تفاوت که بخاری و مسلم کتابشان را در پایان نیمه اول قرن دوم هجری نگاشته‌اند. این بدان معناست که کاربست این الفاظ در اسناد در اواخر نیمه اول قرن دوم هجری تازه آغاز شده بود و احتمال می‌رود با مقاومت‌هایی نیز روبه‌رو بوده است؛ زیرا معمولاً در هر شیوه نویی که ابداع می‌شود، عده‌ای سر به مخالفت بر می‌دارند؛ چنان‌که گزارش شده است که در ربع دوم قرن دوم هجری مخالفت‌هایی با این امر وجود داشت با این استدلال که عبارات مربوط به تحمل حدیث، ابزاری برای ایجاد شرایط کاذب برای قبول حدیث است.(پاکتچی، ٦٤٢) مجموع این عوامل باعث شده است که روند نفوذ این شیوه(یعنی ذکر صریح طریق تحمل حدیث در اسناد) به کندی صورت پذیرد و تا زمان تألیف الکافی که حدود پنجاه سال پس از تألیف صحیح بخاری است، هنوز به امری کاملاً مرسوم در میان محدثان تبدیل نشود.

نمودار شماره ۳: بسامد کاربست لفظ سمعت در مقایسه با سایر الفاظ تحمل در صحیحین و الکافی

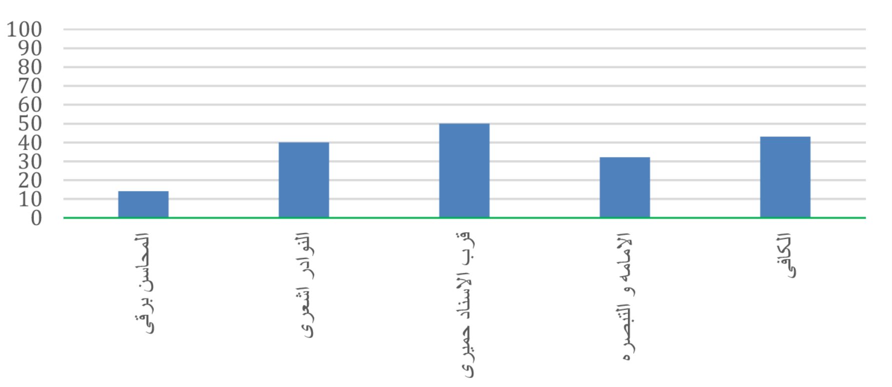


نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، این است که حوزه مدرسه امامیه از حوزه مدرسه اهل‌سنت جدا بوده و لزوماً این‌گونه نبوده است که هر چه در مدرسه اهل‌سنت ظهور یابد، بلافاصله در مدرسه شیعی نیز مورد استقبال قرار گیرد. لذا استفاده از این الفاظ، پس از شکل‌گیری‌شان در مکتب حدیثی اهل‌سنت، به مدرسه شیعی چندان با شتاب راه نیافت و محدثان به همان شیوه‌های قدیمی گزارش اسناد ـ یعنی گزارش اسناد با الفاظ تحمل مبهم ـ وفادار ماندند؛ چنان‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد که همزمان با شیوع استفاده از این الفاظ در محافل سنی در سده سوم، این شیوه به محافل شیعی نیز راه یافته، اما هرگز به طریق غالب تبدیل نشده است.(پاکتچی، ٦٤٤؛ ایزدی، ۱۰) بررسی کتاب‌هایی چون محاسن برقی و النوادر احمد بن محمد بن عیسی که از محدثان شیعی قرن سوم(زمان پیش از تألیف الکافی) هستند، نشان می‌دهد که اغلب این متون نیز با طرق تحمل به ظاهر مبهم گزارش شده است و لذا در این قرن که کلینی در آن دانش آموخته و خود را آماده تألیف کتاب الکافی می‌کرده است، هنوز استفاده از الفاظ تحمل واضح در میان محدثان شیعی جایگاه خود را پیدا نکرده بود. بررسی «کتاب الاشکال و القرائن» که نخستین بخش از کتاب محاسن برقی است و حاوی ۵۱ حدیث است، نشان می‌دهد که تنها در هفت حدیث(برقی، ۲۰ـ۱، احادیث شماره ۷، ۹، ۱۷، ۲۰، ٤۹، ۵۰ و ۵۱) آن هم تنها در طبقه متصل به معصوم، از لفظ «سمعت» استفاده شده و در یک مورد نیز از عبارت «کنت مع ابی‌جعفر ... فقال» (برقی، ۹) که بر مشافهه دلالت دارد، استفاده شده است. این رقم حدود چهارده درصد اسناد برقی را شامل می‌شود که با رقم بخاری برابر است و آمار مربوط به کلینی هم به آن بسیار نزدیک است.

همچنین بررسی اسناد النوادر احمد بن محمد بن عیسی نشان می‌دهد که در پنجاه حدیث اول این کتاب، تنها در چهار حدیث(اشعری قمی، احادیث شماره ۱، ۳، ۱۲ و ٤۵)، یعنی هشت درصد اسناد، از لفظ «سمعت» و در یک مورد(اشعری قمی، حدیث ۲۷) نیز از لفظ «قال لی» بهره گرفته شده است. در یک مورد نیز از لفظ «قلت لابی‌الحسن ... قال:..» استفاده شده است(اشعری قمی، حدیث ۲۱) که بر مشافهه دلالت دارد. در چهارده مورد نیز (اشعری قمی، احادیث شماره ۵، ۱۸، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳٦، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ٤۰، ٤۱، ٤۲، ٤۳ و ۵۰) از لفظ «سألت... فقال:...» استفاده شده است که این نیز بر مشافهه دلالت دارد. مجموع این الفاظ ـ که جملگی از الفاظ واضح در طریق تحمل حدیث هستند ـ جمعاً حدود چهل درصد اسناد النوادر را تشکیل می‌دهد که با آمار الفاظ واضح کلینی کاملاً مطابقت دارد؛ چه در کتاب کلینی هم در مجموع در بیش از چهل درصد اسناد از طرق تحمل واضح استفاده شده است. در پنجاه روایت نخست قرب الاسناد حمیری هم تنها در پنج روایت(احادیث شماره ۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۵۰) از لفظ «سمعت» استفاده شده است که آن

هم ده درصد اسناد را تشکیل می‌دهد.[1] همچنین در پنجاه حدیث اول الامامه و التبصره نیز تنها در شانزده مورد از الفاظ تحمل واضح استفاده شده است که این رقم ۳۲ درصد اسناد را تشکیل می‌دهد که از آن میان تنها در شش حدیث از لفظ «سمعت»، در پنج مورد از لفظ «قلت لـ... فقال:...»، در چهار مورد از لفظ «سألت ... فقال:...» و در یک مورد از لفظ «کنت عند ... فقال:...» استفاده شده است.(ابن‌بابویه، ۲۱-۶۳)

نمودار شماره۴: مقایسه میزان کاربست الفاظ واضح تحمل حدیث، در الکافی و منابع قبل از آن



حاصل سخن این است که کلینی در زمان تألیف الکافی از سنتی پیروی کرده است که در میان محدثان شیعی رایج بوده است و از این لحاظ خرده‌ای بر او نمی‌توان گرفت.

اما بررسی کتاب‌های پس از الکافی نشان از آن دارد که این الفاظ در دوره‌های بعد در محافل امامیه نیز جای خود را باز کرد و اندک اندک به رسمی معمول مبدل گردید. البته در این میان کتاب «من لا یحضره الفقیه» را باید مستثنا دانست؛ زیرا در این کتاب تنها در موارد انگشت‌شماری از الفاظ واضح استفاده شده است.[2](برای نمونه ر.ک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/ ۱۸۲ و ۲۳۸) با این حال در سایر آثار صدوق و نیز آثار محدثان دیگر بعد از کلینی، در سطحی گسترده از این تعابیر استفاده شده است. مثلاً بررسی پنجاه حدیث اول تهذیب الاحکام از آن حکایت دارد که در هفت مورد از لفظ «سمعت»، در شش مورد از لفظ «قلت لـ... فقال:.../ قال لی» و در بیست مورد هم از لفظ «سالته... فقال» استفاده شده است که جملگی از الفاظ واضح در تحمل حدیث است و در مجموع بیش از ٦٦ درصد اسناد تهذیب الاحکام را شامل می‌شود. همچنین بررسی پنجاه حدیث اول خصال صدوق نشان می‌دهد که در همه آن‌ها از لفظ «حدثنا» یا «اخبرنا» استفاده شده است که از الفاظ واضح در تحمل حدیث به شمار می‌رود.(ر.ک: صدوق، خصال، ٤٠ـ١)

۱.. البته در قرب الاسناد به دلیل ماهیت خاص اسناد آن، که اغلب از یک طریق (حدثنی مسعده بن صدقه قال: حدثنی جعفر بن محمد عن ابیه) روایت شده است، لفظ «حدثنی» در حدود ۲۵ روایت از ۵۰ روایت به کار رفته است.

۲.. شاید دلیل این امر ساختار خاص من لایحضر باشد که به مثابه یک دوره فقه استدلالی است و اسناد در آن حذف و در قالب مشیخه در آخر کتاب آمده است. البته صدوق در مشیخه نیز تنها به لفظ «عن» بسنده کرده و از سایر الفاظ تحمل حدیث استفاده نکرده است.

مجموع این بررسی‌ها نشان می‌دهد که کلینی در تألیف کتابش از شیوه معمول زمان خود عدول نکرده و این شیوه یعنی نقل معنعن، مرسوم محدثان آن زمان بوده است. نیز ایشان در بررسی اعتبار روایت صرفاً به کیفیت تحمل حدیث توجه نداشته و از منظر محدثان، عوامل مختلفی در اعتبار یک روایت دخیل بوده که بررسی این عوامل خود نیازمند مقالی دیگر است.[۱]

۳ـ۲ـ تفاوت کارکرد لفظ «عن» در اسناد شیعه و اهل سنت

نکته قابل توجه دیگر این است که اصولاً کارکرد «عن» در اسناد شیعی و سنی با هم تفاوت دارد؛ زیرا اعتبار لفظ «عن» در اسناد امامی سده‌های سوم و چهارم هجری بسیار بیشتر از اعتبار آن نزد اهل سنت در آن دوران است؛ چه اهل سنت در طی این سده‌ها، احادیث «معنعن» را ضعیف تلقی می‌کردند، در حالی که امامیه چنین تلقی‌ای از آن نداشته و به وضوح آن را در روایات خود به کار می‌گرفته‌اند و از آن چیزی جز مفهوم اتصال سند و اعتبار روایت برداشت نمی‌کرده‌اند. در واقع عنعنه در صورتی رساننده ضعفی در اسناد است که کاربرد اصطلاحاتی چون «أخبرنا» و «حدثنا» پذیرش عام یافته باشد و استفاده از «عن» نیز به معنای پرهیز از استفاده از تعابیر «اخبرنا» و «حدثنا» باشد و این چیزی است که عمومیت آن نزد عالمان شیعی قرن‌های سوم و چهارم پذیرفته نبوده است.(پاکتچی، ٦٤٥)

علاوه بر این، بررسی منابع مهم اهل سنت نیز نشان از آن دارد که غالب محدثان طراز اول سنی نیز از کاربست لفظ «عن» در روایات ابایی نداشتند؛ چنان‌که ملاحظه اسناد سه کتاب اول صحیح بخاری(کتاب‌های بدء الوحی، الایمان و العلم) که در مجموع ١٣٤ روایت دارد، نشان دهنده این است که بخاری در این ١٣٤ روایت، حدود ٤٠٧ بار از لفظ «عن» در گزارش اسناد استفاده کرده است که آمار قابل توجهی است. این امر به وضوح نشان دهنده این مطلب است که محدثان نخستین از لفظ «عن» چیزی فراتر از اتصال سند، برداشت نمی‌کرده‌اند و ظهور برخی مسایل در سده‌های بعدی باعث شد تا محدثان به طبقه بندی و ارزش‌گذاری الفاظ تحمل حدیث روی بیاورند و لفظ «عن» را در شمار الفاظ مبهم تحمل حدیث قرار دهند و به تبع آن، احادیث معنعن را نیز در ردیف احادیث ضعیف به شمار آورند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد موارد زیر به عنوان خلاصه و نتیجه بحث تقدیم می‌شود:

۱ـ برخلاف تصور عمومی که اسناد روایات الکافی را اغلب فاقد طریق تحمل واضح قلمداد می‌کند، در حدود نصف روایات این کتاب، دست‌کم در طبقه متصل به معصوم ـ از طرق تحمل واضح و روشن استفاده شده است.

۱.. این موضوع در منابع با عنوان ملاک‌های صحت حدیث نزد قدما بررسی می‌شود. (ر.ک: پهلوان، فصل‌های پنجم و ششم)

۲ـ اینکه برخی ادعا کرده‌اند کلینی برای خلاصه کردن کتاب خود و کاستن از حجم آن، با توجه به انبوه روایات ذکرشده در الکافی، به تلخیص اسناد و ذکر آن به صورت معنعن مجبور شده است، چندان صحیح نیست؛ زیرا کلینی فردی آشنا به اخبار و شرایط نقل روایت بود و محدثی مثل کلینی که آسیب‌های حدیث را می‌شناخت، می‌دانست که هر کاری در راستای کاستن از اعتبار روایات کتابش، ممکن است در آینده راه طعن بر کتاب او را باز کند و باعث تردید در اتقان و اعتبار روایات کتابش باشد.

۳ـ در مجموع ۸۰۳ روایت از الکافی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته، در ۸۵ مورد، مشتقات لفظ سمعت، ۲۲ مورد مشتقات حدثنی، ۲۰٦ مورد قال لی و نظایر آن و ۳۱ مورد لفظ کتب الی و نظایر آن به کار رفته است. این یعنی در حدود ٤۳ درصد روایات الکافی(۳٤٤ مورد) از الفاظ واضح طرق تحمل، دست‌کم در طبقه متصل به معصوم استفاده شده است.

٤ـ کلینی در انتخاب شیوه گزارش اسناد روایات الکافی، از شیوه رایج در عصور خود استفاده کرده و به همان روشی رفته است که محدثان پیش از او و عالمان هم‌عصر او، آن را انتخاب کرده بوده‌اند. در حقیقت ذکر طریق تحمل حدیث در سند، آن هم به صورت واضح، امری است که در اواسط قرن دوم هجری، آن هم به صورت محدود و در میان اهل‌سنت پا گرفت و تا زمان تألیف الکافی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، هنوز به صورت گسترده به مدرسه شیعی راه نیافته بود و عالمان شیعی چندان رغبتی به استفاده از این اصطلاحات از خود نشان نمی‌دادند. آمار مربوط به استفاده از الفاظ واضح تحمل حدیث در الکافی، با آمار موجود از این الفاظ در صحیحین نیز تقریباً برابر است و این نشان می‌دهد که در اواسط قرن سوم هجری، در مدرسه حدیث اهل‌سنت نیز هنوز استفاده از این الفاظ چندان فراگیر نشده بود.

۵ـ اعتبار لفظ «عن» در اسناد امامی سده‌های سوم و چهارم هجری بیشتر از اعتبار آن نزد اهل سنت در آن دوران است؛ «عنعنه» در صورتی می‌تواند نشانه ضعف سند باشد که کاربست اصطلاحاتی چون «أخبرنا» و «حدثنا» به صورت عمومی پذیرفته شده باشد و استفاده از «عن» نیز به معنای خودداری از کاربست تعابیر «اخبرنا» و «حدثنا» باشد؛ اما این چیزی است که عمومیت آن نزد عالمان شیعی قرن‌های سوم و چهارم پذیرفته نبود.

منابع

ابن‌اثیر جرزی، مبارک بن محمد، جامع الاصول من احادیث الرسول، تصحیح: محمدحامد الفقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴.

ابن بابویه، علی، الامامه و التبصره، تحقیق: مدرسه الامام المهدی، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۴.

ابن‌دقیق العید، تقی‌الدین، الاقتراح فی بیان الاصطلاح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶.

ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن‌صلاح، تصحیح: ابوعبدالرحمن بن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه،

اول، ۱۴۱۶.

ابن‌فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.

اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، تصحیح: مدرسه الامام المهدی، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۸.

ایزدی، مهدی، «علل گرایش کمینه متقدمان امامیه به طرق تحمل حدیث»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۰، ۱۳۹۶، صص ۷ـ۲۴.

بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح: جلال‌الدین حسینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۳۰.

بهائی، محمد بن حسین عاملی، مشرق الشمسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸.

پاکتچی، احمد، «تحمل حدیث»، در موسوی بجنوردی، محمدکاظم و دیگران، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، صص ۶۴۶ـ۶۴۱.

پهلوان، منصور، پژوهشی در زمینه کتاب الکافی و مؤلف آن، تهران، نبأ، چاپ اول، ۱۳۸۲.

حارثی، حسن بن عبدالصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، تصحیح: عبداللطیف کوهکمری، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱.

حافظیان، ابوالفضل، رسایل فی درایه الحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲.

حجت، هادی، جوامع حدیثی شیعه، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۰.

حسینی جلالی، محمدرضا، العنعنه من صیغ الأداء للحدیث الشریف، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تحقیق: موسسه آل البیت، قم، آل البیت، ۱۴۱۳.

سیوطی، جلال‌الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تصحیح: نظر محمد الفاریابی، بیروت، دارالطیبه، ۱۴۱۵.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایه فی علم الروایه، تحقیق: احمد عمر هاشم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعایه فی علم الدرایه، تصحیح: عبدالحسین محمدعلی البقال، قم، کتابخانه مرعشی، دوم، ۱۴۱۳.

صبحی صالح، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه عادل نادرعلی، تهران، اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۶.

صدر، سید حسن، نهایه الدرایه، تصحیح: ماجد الغرباوی، قم، نشر المشعر، بی‌تا.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، مقدمه: محمدصادق بحرالعلوم، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵.

ــــــــــــــ، من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، بی‌تا.

طریحی، فخرالدین، جامع المقال، تصحیح: محمدکاظم طریحی، تهران، المطبعه الحیدریه، بی‌تا.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح: حسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، تحقیق: موسسه نشر اسلامی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تصحیح: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، بی‌جا، دارالهجره، ۱۴۰۹.

کجوری، شیخ مهدی، الفوائد الرجالیه، تصحیح: محمدکاظم رحمان‌ستایش، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۸۲.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.

مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، تصحیح: محمدرضا مامقانی، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۱.

ـــــــــــــــ، تنقیح المقال، نجف اشرف: المطبعة المرتضویه، چاپ سنگی، بی‌تا.

مسلم، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تصحیح: سید موسی شبیری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶.